



# کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

۲۰ آذرماه ۱۳۶۲

سال اول - شماره ۲ - ضمیمه ۲

ضمیمه ۲

★ کمونیست ها و شورای ملی مقاومت

★ پرولتاریا، انقلاب و مسائل مبرم  
جنبش کارگری

عبدالله مهتدی

معا صبه با رادیو "مدای حزب کمونیست ایران"  
در باره فطما مدهای تا کتبی  
مصرف دفتر سیاسی حزب

کارگران جهان متحد شوید!

## گفتگو با رفیق عبدالله مهدی درباره قطعنامه های تاکتیکی

### مصوب دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

کمیته مرکزی حزب کمونیست محول کرده. کنگره موسس این وظیفه را در حقیقت به اتکای وحدت نظر کلی که سرسرایل تاکتیکی در صفوف ما رکنیست انقلابی وجود داشت و همچنین به اتکای اتکای این وحدت نظر کلی در سیاستهای تاکتیکی که نیروهای تشکیل دهنده حزب اتخاذ میکردند، حتی بشکل قطعنامه ها و مصوبات تدقیق شده و مدوسی مبنای عمل قرار گرفته بود، به کمیته مرکزی منتخب خود سپرد. و از آنجا که در نامه دوپلنوم کمیته مرکزی دفتر سیاسی حزب عهده دار وظایف کمیته مرکزی حزب است بنا بر این این وظیفه به دفتر سیاسی محول میشد، دفتر سیاسی هم آن مسایلی را که به تشخیص خودش از فوریت بیشتری برخوردار بود مورد بررسی قرار داد و قطعنامه های رادرا آن موارد مادر کرد.

بنا بر این، جواب شما اینست که، حیر، این چهار قطعنامه تمام آن قطعنامه های تاکتیکی نیست که کمیته

آنچه میخوانید متن مصاحبه رادیو صدای حزب کمونیست ایران با رفیق عبدالله مهدی، دبیرکل حزب در مورد ۴ قطعنامه مصوب دفتر سیاسی و بویژه در مورد قطعنامه شورای ملی مقاومت است. این مصاحبه در تاریخ ۲۵ آبانماه ۶۲ پخش گردیده است.

س - کنگره موسس حزب کمونیست ایران تصویب و انتشار قطعنامه های تاکتیکی لازم را بر عهده دفتر سیاسی حزب گذاشت. آیا چهار قطعنامه اخیر تنها قطعنامه های هستند که دفتر سیاسی در این مقطع تصویب آنها را ضروری دانسته است؟

ج - همانطور که مطلع هستید کنگره موسس حزب کمونیست قطعنامه های در مورد مسایل تاکتیکی مادر کرد و طی آن بررسی مسایل تاکتیکی و دادن قطعنامه های لازم پیرامون آنرا به

وتکمیل قطعه‌ها می‌پیشین و همچنین با توجه به ضرورت تطبیق دادن آنها با شرایط کنونی بدست آوردم. این نشان می‌دهد که حزب کمونیست ارجمند بدو تأسیس حزبی است که در مسایل سیاسی - عملی جنبش طبقاتی و انقلابی در ایران کاملاً دخیل و صاحب نظر است، نظرات روشن و قابل اتکا می‌دارد و مرتباً هم سعی می‌کند که این سیاست‌های عملی را تدقیق و تکمیل کند، و با شرایط متحول جامعه ایران تطبیق دهد.

و اما در مورد هر کدام از این قطعه‌ها توضیحات مختصری می‌دهم. این قطعه‌ها چهار تا هستند: یکی از آنها در مورد شورای ملی مقاومت است، که در مورد آن بعداً مفصلاً توضیح می‌دهم.

قطعه‌ها دیگر بنام "جا بگانه و وظایف پرولتاریا در انقلاب ایران" است. این قطعه‌ها، قطعه‌ها بسیار با اهمیت است که صحت و اعتبار خودش را برای تمام دوره کمونی انقلاب ایران حفظ میکند. تمام املی این قطعه‌ها نقش محوری و تعیین کننده طیفه‌ها را بر گرد انقلاب دمکراتیک ایران و وطن‌های است که طیفه‌ها را بر گرد حزب کمونیست ایران در این رابطه تعهد دارند.

مرکزی و یا دفتر سیاسی حزب ما نباید صادر کند، بلکه اینها آن قطعه‌ها می‌باشند است که به نظر دفتر سیاسی از اولویت و فوریت بیشتری برخوردار بودند. مسائل دیگری از قبیل جنبه‌های مختلف جنبش کارگری، جنگ ایران و عراق، اوضاع سیاسی و نظیر اینها هم هستند که به ترتیب اهمیت و با توجه به ضرورتی که دارند کمیته مرکزی و دفتر سیاسی به آنها خواهند پرداخت و قطعه‌ها می‌باشند هم در مورد آنها صادر خواهند کرد.

ب - در این گفتگو می‌خواهیم عمده‌ترین سوالاتی را درباره قطعه‌ها مربوط به شورای ملی مقاومت مطرح کنیم، اما قبل از ورود به این سوالات لطفاً مختصراً درباره ره‌نوس کلی و اهمیت هر یک از این قطعه‌ها برای شنوندگان ما توضیحاتی بدهید.

ج - بله، فعلاً لازم میدانم این توضیح را بدهم که این قطعه‌ها ابتدائاً سه تا کن تدوین شده‌اند. نظیر اینها قطعه‌ها قبل از تشکیل حزب کمونیست هم توسط گروه‌های تشکیل دهنده حزب تدوین و عرضه شده بود. ما قطعه‌های فعلی را از وسط، تدقیق

این قطعاً مه از این حکم درست  
 مارکسیستی حرکت میکند که طبقه کارگر  
 و جنبش کارگری، بحکم موقعیت عینی  
 طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری، محور  
 هر جنبش انقلابی است. اگر چند سال  
 پیش درک و قبول این حقیقت برای  
 خیلی ها بسادگی ممکن نمیشد و این حکم  
 ساده ولی در عین حال پایه ای مارکسیستی  
 میبایست بوسیله یک خروار استدلال  
 تئوریک ثابت شود، حالا دیگر تجربه  
 انقلاب ایران و بخصوص تجربه عقیم ماندن  
 و به ثمر نرسیدن این انقلاب صحت این  
 حکم مارکسیستی را یکبار دیگر در عمل  
 نشان داده و به همه ثابت کرده است.  
 ما با این بحث نمیخواهیم اینرا  
 بگوئیم که جز کارگران بقیه مردم  
 راضی هستند و با حکومتند. در حال حاضر  
 مردم ایران با تمام وجودشان از رژیم  
 جمهوری اسلامی متنفرند و حتی اقشاری از  
 بورژوازی هم از اس حکومت ناراضی اند.  
 بنا بر این کارگران تنها محال فسان  
 نظام موجود نیستند. اما اگر چند سال  
 پیش انتظار میرفت که مثلاً با رابرای  
 انقلاب کاری بکنند و یا مثلاً مردم  
 صدوراً اعلامیه از طرف این یا آن آخوند  
 یا آیت الله و یا بفرمانحس حقوق -  
 دانان و روشنفکران را منشا تحولات

میدانستند، امروز دیگر چه کسی اینطور  
 فکر میکند؟ انقلاب ایران اگر هیچ  
 نتیجه دیگری هم نداشت، حداقل این  
 نتیجه را داشت که طبقات مختلف اجتماعی  
 را، تمایلات واقعی آنها را و قسدرت  
 واقعی شان را در عمل نشان داد. این را  
 دیگر با هیچ نوع دروغ و عوامفریبی  
 نمیتوان از ذهن طبقه کارگر زائل کرد.  
 امروز دیگر حتی نیروهای بورژوا و  
 خرده بورژوا هم این واقعیت را که جنبش  
 کارگری محور هر جنبش انقلابی است  
 فهمیده اند. درست بهمین دلیل است که  
 ترس و نگرانی و محافظه کاری هر چه  
 بیشتری هم در نزدیکی به طبقه کارگر  
 و شعارهای این طبقه از خود نشان  
 میدهند. حالا دیگر همه میدانند که اگر  
 کارگران بلند نشوند، کسی قادر به  
 ایجاد تحولات انقلابی در ایران نیست.  
 اگر سابق صحبت بر سر این بود که مثلاً  
 کارگران چقدر به نداها و فراخوانهای  
 آخوندها و آیت الله ها و روشنفکران  
 حواب میدهند و با ملاح به انقلاب آنها  
 میپیوندند، حالا برعکس، به درست،  
 انقلابی بودن هر شخصیت یا نیروی  
 سیاسی با محک دوری یا نزدیکی به  
 طبقه کارگر و اهداف و شعارهای این  
 طبقه سنجیده میشود. برای اینکه انقلاب

وتحولات چندساله اخیر ایران بطور کلی تا حد و دزیادی توهفات طبقات مختلف رانست بیکدیگر از بین برده است ، وارونه ها را سر جای خود قرار داده است و طبقات و نیروهای اجتماعی و سیاسی مختلف را در مکان واقعی شان به نمایش گذاشته است .

با انکاء به این تحلیل است که قطعنا مه دفتر سیاسی حزب کمونیست اعلام میکند که اگر بخواد اعتلائی در جنبش انقلابی ایران پدیدار شود اساسا به انکاء اعتلاء در جنبش کارگری خواهد بود و همچنین رشد و تکامل جنبش انقلابی هم به رشد جنبش کارگری بستگی خواهد داشت . و با بطور خلاصه میتوانم بگویم که سرنوشت انقلاب به طبعه کارگری و نقشی که این طبقه ایفا میکند بستگی دارد . اما میتوان این سوال را در اینجا مطرح کرد که برای رشد و اعتلاء و به پیشروزی رسیدن جنبش کارگری و انقلابی در ایران ارکجا باید شروع کرد؟ و یا به مسارت دیگر حلقه اصلی در این رابطه چیست؟ قطعنا مه ما در مورد جایگاه و وظایف پرولتاریا جواب روشنی به این مسئله

میدهد . و آن ایست که شرط لازم برای بسط پیروز مندا نه جنبش کارگری حضور ورهبری صف مستقل پرولتاریای سوسیالیست به رهبری حزب کمونیست ایران است . بعبارت دیگر اگر شاخص رشد انقلاب ، رشد طبقه کارگر است ، شاخص رشد طبقه کارگر ، رشد تشکل آن و پیش از همه و مهمتراز همه رشد تشکل حزبی طبقه کارگر است . بنا بر این کلید اعتلاء در جنبش کارگری و جنبش انقلابی ایران و بخصوص به پیروزی رسیدن آن تحکیم و توسعه حزب کمونیست در بین کارگران پیشرو و تحکیم و توسعه نفوذ حزب در بین توده های وسیع کارگر و زحمتکش است . اینجا دیگر نمیشود مثل اکونومیستهای عقب مانده به تعریف و تمجید از جنبش کارگری اکتفا کرد و فقط به این دلخوش کرد که هرکس اعتراضی و انقلابی در بین کارگران و توده های زحمتکش دیده میشود . واضح است که برای هر انقلابی کمونیستی این مسئله اهمیت خود را دارد . منتهی اینجا صحبت ترسرا نیست که بدون تشکل حزبی طبقه کارگر ، یعنی بدون اینکه

**کارگران، به حزب کمونیست ایران پیوندید!**

حزب کمونیست هرچه عمیقتر و وسیعتر در بین کارگران پیشرو و انقلابی ریشه بدواند، و به این وسیله بتواند رهبر جنبش انقلابی کارگران بشود نمیتوان از دستاوردهای پایدار و قابل اتکالی برای کارگران صحت کرد. در غیر این صورت، بدون شک با زهم نتیجه کارما این خواهد بود که حاصل رنجها و قربانی دادنها و کارگران به توسط طبقات استثمارگر غصب شود.

بنابراین باید حزب کمونیست وسیعترین کارگران پیشرو را بخود جلب کند و در صفوف خود متشکل کند. حزب کمونیست همچنین باید در بین توده های وسیع کارگرو زحمتکش شناخته شود، نفوذ پیدا کند، ریشه بدواند، و بعنوان حزب مورد پشتیبانی بالفعل توده های کارگرو زحمتکش در بیاید. به این ترتیب است که کارگران نمیتوانند فقط از اهداف نهایی طبقاتی شان در هر مرحله از مبارزه دفاع کنند، بلکه به پشتا زو ستون اصلی دموکراسی انقلابی در جامعه هم تبدیل شوند. بنابراین، قطعاً ما به درستی تاکید میکنیم که برای سیح و متشکل کردن دموکراسی انقلابی یعنی سیح و متشکل کردن همه اقشار و نیروهای

که به طریقی انقلابی خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری دموکراسی و رفاه اجتماعی در ایران هستند، و برای برپا کردن یک قیام توده ای پیروزمند بمنظور سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک انقلابی، شرط اصلی و اساسی این است که حزب کمونیست هرچه بیشتر در بین کارگران پیشرو توسعه و تحکیم پیدا کند، و هرچه بیشتر در جنبش کارگری نفوذ پیدا کند، بتواند قدرت متشکل کردن جنبش کارگری را بدست بیاورد، و بتواند رهبری یکپارچه ای را بر آن اعمال کند و به این ترتیب رهبری حزبی برجست کارگری تامین شود. قطعاً ما دفتر سیاسی برای این مبنای که متذکر شدم، وظایف مشخصی را هم در دستور کار کمونیستها میگذارد که من در اینجا وارد جزئیات آنها نمیشوم، اما همه رفقا را بمطالعه و کار بستن آنها دعوت میکنم.

قطعاً ما دیگری که اخیراً دفتر سیاسی حزب کمونیست صادر کرده مربوط به سیکاری و اخراج کارگران است. این قطعاً ما روی یکی از مهمترین معضلات جامعه ما که مسئله سیکاری توده های میلیونی است، انگشت

میگذارد. البته، نظر کلی ما کمونیستها راجع به بیکاری همیشه روشن نبوده است. و ما در این مورد هم حقیقت را به کارگران گفته ایم. ما معتقدیم که بیکاری یک محصول اجتناب ناپذیر جامعه سرمایه داری است و تا موقعیکه نیروی کار کارگران هم مثل کالاهای دیگر تابع قوانین بازار باشد، بیکاری وجود خواهد داشت. بیکاری بطور کامل و قطعی، فقط در جامعه سوسیالیستی، که در آن تولید دیگر نه به خاطر کسب سود در بازار، بلکه به خاطر آسودن نیازهای جامعه است، نیروی کار دیگر در این جامعه کالاییست و استنما را زمین رفته، میتواند ارسس برود.

دانستن این حقیقت برای کارگران لازم است. اما این به آن معنی نیست که در جامعه سرمایه داری کارگران نباید علیه بیکاری مبارزه کنند. کارگران میتوانند و باید تا وقتی که شرایط سرمایه داری بر جامعه حاکم است، همیشه بر علیه اجحافات و شرایط نامساعدی که سرمایه داری بر ایشان به وجود می آورد، و منجر به بیکاری ماباره کند. کارگران باید همیشه برای بهبود شرایط کار و زندگی شان دست به مبارزه منسکل بزنند و اس شرایط را

به نفع خودشان تغییر بدهند و مساعدتر کنند. همانطور که هر کارگر نسبتاً قدیمی هم میداند، واضح است که کارگران با مبارزه منسکل خود میتوانند خواستهای را به سرمایه داران و حکومت های سرمایه داری تحمیل کنند، و شرایط مساعدتری برای زندگی و مبارزه خودشان بدست بیاورند. مبارزه علیه بیکاری هم تابع همین قاعده است. نکته دیگری که کارگران در مبارزه شان علیه بیکاری باید به آن توجه بکنند، این است که بیکاری فقط مسئله کارگران بیکار نیست، و فقط به آنها لطمه نمیزند، بلکه مسئله کارگران شاغل و بیکار، معنی مسئله کل طبقه کارگر است. بیکاری بخشی از طبقه کارگر فقط خود آن بخش را به گرداب فقر و بی چیزی نمی اندازد، بلکه دستمزد کارگران شاغل و بطور کلی شرایط معیشت کارگران شاغل را هم پائین می آورد. و هزینه های سنگینتری را بر دوش خانواده های کارگری می اندازد. بهمن دلیل است که مبارزه علیه بیکاری و نتایج معیشت با بیکاری و طبقه تمام کارگران است، هم شاغل و هم بیکار. کارگران بخوبی میدانند که سرمایه داری از هر وسیله ای برای فرقه

اندازی در بین آنها استفاده می کند .  
 بیکاری هم بخصوص در صورتیکه کارگران  
 هشیار و متشکل نباشند و نتوانند بخوبی  
 با آن مقابله کنند، حربه مهمی است در  
 دست سرما به داران برای شکست  
 انداختن در بین کارگران، و انداختن  
 کارگران به جان یکدیگر و به میدان  
 رقابت با یکدیگر، بنا بر این، این هم  
 یکی از مسائل مهمی است که در مبارزه  
 علیه بیکاری باید به آن توجه کرد .

در قطعه نامه ای که دفتر سیاسی حزب  
 کمونیست راجع به بیکاری و اخراج  
 صادر کرده، این اصول و نکاتی که گفتم  
 مد نظر قرار گرفته و در حقیقت قطعه نامه  
 با این روح کلی تنظیم شده است. در  
 همین حال قطعه نامه بطور مشخص به مسئله  
 بیکاری در جامعه ایران پرداخته و اعلام  
 کرده که میلیونها نفر بیکار در ایران  
 وجود دارند و منشاء این بیکاری راهم  
 سرمایه داری بحران زده ایران، جنگ  
 ارتجاعی و ویرانگری ایران و عراق و  
 سیاستهای ضد کارگری جمهوری اسلامی  
 ارتقاییل: اخراج دسته جمعی کارگران  
 و نظیر اینها ذکر کرده است .

همینجا باید بگویم مسئله ای که  
 امروز کاملاً با بیکاری میلیتوسی  
 رحمتکشان در ایران گره خورده، مسئله

اخراج دسته جمعی کارگران است .  
 کارفرماها و دولت دقیقاً به اتکنا،  
 بیکاری توده های وسیع کارگر و احتیاج  
 آنها به حداقل وسایل معیشت و گذران،  
 دست به تهدید و حتی به عملی کردن  
 اخراج دسته جمعی کارگران میزنند .  
 و در واقع از این اخراجها، حربهای  
 بر علیه مبارزات و اعتراضات کارگران،  
 و حربهای برای وادار کردن کارگران  
 به تسلیم به شرایط بسیار نامساعد  
 زندگی و بی حقوقی اجتماعی و سیاسی  
 درست کرده اند، که باید گفت حربه  
 اخراج بعضاً توانسته کارگران را از  
 مبارزه فعال بازدارد، این اخراجها  
 که به اتکا، بیکاری وسیع صورت  
 میگیرد، در همین حال خودش ابعداً  
 بیکاری را با زهم گسترش میدهد، کاملاً  
 مشخص است که کارگران و بخصوص کارگرها  
 پیشرو و کمونیست باید با این وضع که  
 عوارض نامطلوبی را در زندگی و مبارزه  
 آنها بوجود می آورد، مبارزه کنند. چرا  
 که حتی میشود گفت این مساله حقیقتاً  
 کارگران را تهدید به ساقط کردن از  
 زندگی میکند، و کارگران بخوبی این  
 مسئله را درک و لمس میکنند. در همین  
 رابطه قطعه نامه به کارگران پیشرو  
 رهنمود میدهد و رهنمودها بش هم بطور



کلی عبارت از این است که آنها را به مبارزه در راه شعارهای مشخصی که حزب در این رابطه داده تشویق میکند، که همشان اینهاست:

سپردن حق تصمیم‌گیری در مورد اخراج به مجمع عمومی کارگران؛

همه کارگران کم‌ویش میدانند که شعار: "اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی است"، یکی از شعارهای تاکتیکی حزب ما در زمینه مسائل کارگری است که در این مورد شاید کاملاً بر آن با فشاری کرد.

تبدیل همه‌یکاری به شعار سراسری کارگران در ایران؛

هزینه‌زدگی کارگرانی که بیکار شده‌اند را با یزد دولت و سرمایه‌داران، یعنی همان کسانی که مسأله بیکاری هستند، تأمین کنند، نه اینکه بار گرسنگی و شرایط طاقت‌فرسای ناشی از بیکاری بدوش کارگران گذاشته

شود. این هم‌برای هر کارگری روشنی است. اقدامات دیگر در زمینه مبارزه علیه بیکاری ایجاد یک سازمان توده‌ای علیه بیکاری یعنی "اتحاد کارگری علیه بیکاری" است، که با بستی در وهله اول وسیعاً تبلیغ شود و در موقع مقتضی باید دست‌کار

ایجاد آن هم شد تا بتوانیم به اس ترتیب مبارزه‌مان علیه بیکاری را نیرومندتر کنیم، از تفرقه در صفوفمان جلوگیری کنیم و اتحادمان را هر چه بهتر تا می‌توانیم.

چهارمین و آخرین قطعاً مه‌دفتر سیاسی راجع به مبارزه علیه قانون کار اسلامی است. میدانند که رژیم جمهوری اسلامی از ماها قبل در نظر دارد که با تحمل یک قانون کار اسلامی، به تمام آن بی حقوقی و سطح پائین زندگی و معیشت که بر کارگران تحمیل کرده، جنبه قانونی بدهد. البته اس حیرت‌انگیزی نیست. همیشه حکومت‌های سرمایه‌داری سعی میکنند که به خرج کارگران و به قیمت تحمیل فشار گذاشتن بیشتر آنها از بحران اقتصادی نجات پیدا کنند. و به اصطلاح آواربحران را بر سر کارگران خراب کنند.

مبارزه بر سر قانون کار یک مبارزه بسیار مهم و سراسری کارگران است. نتیجه این مبارزه هر چه باشد، مناسبات

**اخراج تنها در صلاحیت  
مجمع عمومی کارگران است**

بین کاروسرمایه را در سطح کشور تحت تاثیر خود قرار میدهد. وبه همین دلیل هم کارگران به حق، حساسیت خیلی زیادی نسبت به آن نشان میدهند. هدف ومقامدی که جمهوری اسلامی از طرح قانون کار اسلامی تعقیب میکند، برای کارگران کارملاروشن است. جمهوری اسلامی میخواهد که سطح معیشت بسیار نازل وهمچنین بی حقوقی کاملی را که برای سرمایه داری وامیربالیسم در ایران مطلوب است، برای یک دوره به کارگران تحمیل کند. واین تحمیل را هم بصورت یک قانون تنبیه کننده تا به این ترتیب نتواند مبارزه کارگران ایران را برای خواسته های برجسته شان، به استناد این قانون سرکوب کند. و به طور کلی خواسته های طبقه کارگر را حتی به سطحی پائین تر سوق دهد. البته سران جمهوری اسلامی طرح این قانون کار اسلامی را پیش از این داده بودند، منتهی در انرمبارزات واعتراضات وسیع کارگران، که در چندیراکنده بود اما سهرحال وسیع بود، آیت الله های حکومتی مجبور شدند این قانون را پس بگیرند. وحتی آنهایی که قبلا این قانون را جز خدمت خودشان به اسلام محسوب میکردند، همکدامتار در مقابل

کارگران معترض حاضر نبودند مسئولیت آنرا بعهده بگیرند. بنا بر این میشود گفت که رژیم در این مورد تا حدودی عقب نشینی کرده است، اما بهیچوجه نباید دل خوش کرد. برای اینکه جمهوری اسلامی از تحمیل یک قانون کار اسلامی به کارگران دست نمیکشد و مسلما با زهم تلاشهای ارتجاعی خود را ادامه میدهد. در این رابطه قطعنامه دفتر سیاسی وظیفه کارگران کمونیست و پیشرو را مبارزه برای جلوگیری از تشییب قانون کار اسلامی ومبارزه برای تبدیل مطالبات کارگری بخش حداقل برنامه حزب کمونیست، بخصوص مطالبات کلیدی آن از قبیل ۴۰ ساعت کار در هفته، افزایش دستمزد به تناسب تورم، بیمه بیکاری، صلاحیت مجمع عمومی در امراخراج، آزادی اعتصاب ونظیر آنها را به پرچم جنبش سراسری کارگران ایران تعیین کرده است. این توضیح مختصری بود در مورد قطعنامه های معرب دفتر سیاسی.

س - قطعنامه مربوط به شورای ملی مقاومت چه نکاتی را مورد تاکید قرار داده است؟ بخصوص در مورد این نکته توضیح بدهید که اصول عمومی ویایدای که این قطعنامه

بر آن متکی است، یعنی میانی  
اساسی شیوه برخورد کمونیستها به  
احزاب و نیروهای سیاسی غیر  
پرولتری کدامند؟

ج - بگذارید قبلاً بطور مختصر اصولی  
را که ما کمونیستها در برخورد به احزاب  
و جریانات سیاسی غیر پرولتری مبنا  
قرار میدهیم، یادآوری کنم و بعداً بطور  
مشخص به شورای ملی مقاومت بپردازم.  
ما مارکسیستها بر مبنای تحلیل  
طبقاتی، که بطور کلی جوهر بینش ماست،  
و از زاویه منافع مستقل طبقه کارگر به  
احزاب و نیروهای سیاسی مختلف  
برخورد میکنیم، یعنی ما قبل از هر چیز  
پایه های طبقاتی نیروهای سیاسی را  
مورد تحلیل و ارزیابی قرار میدهیم، و  
بر اساس اینکه آن طبقاتی که این  
نیروهای سیاسی بیانگر منافع و  
آرمانهای آنها هستند، به چه نسبتی به  
طبقه کارگر نزدیک و یا از آن دورند،  
این نیروهای سیاسی را مورد قضاوت  
قرار میدهیم. علاوه بر این، یعنی علاوه  
بر تحلیل و تشخیص پایه های طبقاتی و  
مادی احزاب و نیروهای سیاسی و منافع  
طبقاتی و مادی ای که این احزاب از  
آن دفاع میکنند (که این معیار اصلی  
ما در برخورد به این جریانهاست)، ما به

وضعیت و موقعیت زنده و موجودی که این  
احزاب و نیروها در صف بندی انقلاب و  
ضد انقلاب در کشاکش مبارزه طبقاتی  
واقعی در جامعه ایران میکنند، به  
عنوان معیاری برای موضعگیری نگاه  
میکنیم. برای این میانی میشود تشخیص  
داد که هر نیروی سیاسی، چه از لحاظ  
منافع طبقاتی در از مدت و اساسی  
خودش و چه به لحاظ موقعیت زنده ای که  
در یک لحظه معیناً از مبارزه طبقاتی و در  
صف بندی معین نیروهای طبقاتی پیدا  
میکند، در رابطه با طبقه کارگر دارای چه  
وضعیتی است. بطور کلی برنامه حزب  
کمونیست اعلام کرده که هر نیروی سیاسی  
به درجه ای که به مطالبات بخش حداقل  
برنامه حزب کمونیست نزدیک باشد،  
انقلابی است و به همان درجه نیز از نظر  
ما قابل پشتیبانی است. بنا بر این  
ملاک ما این است که هر نیروی سیاسی  
چقدر به طبقه کارگر و مطالبات  
کارگران، که در برنامه حداقل حزب  
کمونیست بیان شده، نزدیک است و  
چقدر از این مطالبات دفاع میکند، و یا  
برعکس، چقدر خودش دارای مطالباتی  
علیه طبقه کارگر، علیه کمونیستها و یا  
دمکراسی انقلابی است و موضع خصومت  
آمیزی نسبت به آنها دارد.

گاههای اسلامی و نظیر اینها را هدف خودش قرار داده است. و حتی خیلی از مظاهر حکومت جمهوری اسلامی را هم میخواهد حفظ کند.

شورای ملی مقاومت بهیچوجه جدایی مذهب از دولت را قبول نمیکند و به این ترتیب میخواهد باز هم بسک حکومت مذهبی و درحقیقت یک استبداد مذهبی را منتهی این بار بنام جمهوری دمکراتیک اسلامی به مردم تحمیل کند. در حالیکه تجربه تلخ ۵ سال گذشته به مردم ایران نشان داد که شعار کمونیستها کاملا درست و به نفع مردم بوده است و مذهب باستی بطور کامل از دولت جدا باشد و این مسئله حالا بسدگی از خواستهای مردم ایران و بسک نیازهایی جامعه ایران تبدیل شده است.

یکی از مسائل دیگری که در رابطه با برنامه و سیاستهای شورای ملی مقاومت میشود منظور ما را بدهیم موضع شورای ملی مقاومت نسبت بسد شوراهاست. که معانی تا درست و غلط دمکراتیک است. شورای ملی مقاومت

برخورد ما به شورای ملی مقاومت هم بر اساس این اصول صورت گرفته است. شما ملاحظه میکنید که برنامه شورای ملی مقاومت درحقیقت مساوی هیچ دگرگونی انقلابی دروضع اقتصادی و سیاسی جامعه ایران به نفع توده های کارگرو زحمتکش نیست. برعکس، شورای ملی مقاومت درحقیقت همان نظام سرمایه داری ایران را با تمام عوارض و مظاهر مخرب آن، که عامل مشقت و تیره روزی کارگران و توده های مردم ایران است، دست نخورده بساقی میگذارد. خواهان هیچگونه تغییر و تحولی در آن نیست و اصلاحات ریشه ای و رادیکالی را دروضع اجتماعی و سیاسی ایران ممنوع و وجود بیآورد.

فی المثل شما نتواننده مسئله سوروکراسی که از مسائل مهم رودر روی انقلاب ایران است نگاه کنید. شورای ملی مقاومت دولت سوروکراتیک - اجتماعی سرکوبگر را کاملاً حفظ میکند و با او هم مدد و در اسبب فقط اطلاعات بسار کوچکی از قسبل سرنگونی خمینی، احلال سپاه پاسداران و داد -

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!**

سبب چوجه شوراها را بعنوان ارگانهای عالی حاکمه که هم قانونگذار و هم دارای قدرت مجریه هستند، برسمیت نمی شناسد. بلکه فقط بعنوان تشکل های فرمایشی و بی خاصی که صرفا میتوانند مورد مشورت جمهوری دمکراتیک اسلامی قرار بگیرند قلمداد میکنند و ما میدانیم که جراحیست است. بخاطر اینکه شورای ملی مقاومت در حقیقت حاکمیت مردم را قبول ندارد و اعمال اراده مستقیم توده ها را برسمیت نمی شناسد. منتهی حبش کارگری خواست شوراها را از طرف توده های وسیع مطرح کرده و تا حدود زیادی تثبیت هم کرده است و در حال حاضر اکثر نیروی سیاسی میتوانند صراحتا این مسئله را نادیده بگیرد. حتی خود جمهوری اسلامی هم محور شده برای مقابله با این وضع و با این خواست تا لاجرم شوراها را اسلامیش را غلبه کند. بنا بر این سها کاری که این نوع نیروهای اعمال میتوانند انجام دهند، اینست که شوراها را در ظاهر قبول کنند. ولی در واقع هیچ نوع قدرت حاکمه و هیچ نوع احضارات واقعی

را برای آنها برسمیت نشناسند. شورای ملی مقاومت هم به همین شکل با شوراها برخورد میکند.

در برنامه و سیاستهای شورای ملی مقاومت یک نقطه بسیار تاریک و غیر دمکراتیک دیگر هم هست. و آن هم موضع شان در مورد ارتش است. از نظر شورای ملی مقاومت ارتش، که درجا معسرما به داری بناگزی را بزار دست حکومتهای دیکتاتور سوزوایی است. برای سرکوب کارگران و توده های مردم حفظ میشود و باید حفظ بشود. در متون شورای ملی مقاومت تنها از برخی فرمایشدهان ارتشی که به خدمت جمهوری اسلامی درآمده اند استفاده میشود و شورای ملی مقاومت حتی تعلق ارتش را برمی - گوید. برای اینکه شورای ملی مقاومت و مجاهدین هر روز بیشتر بر طرف سیاست رد و بساز سالها و بدون شرکت مردم متعابیل میشوند و در واقع میخواهند با این نوع اظهار دوستی ها، احساسات با افعال کردن منابع حمایت مردم، در ارتش امسارانی داده باشند. در حالی که ما میدانیم خواست انحلال ارتش

## برقرار باد جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران!

حرفه‌ای و بجای آن تسلیح همگانی مردم تنها خواست انقلابی و دمکراتیک است و حقیقتاً این خواست محکی است برای تشخیص هرنیروئی که خود را در جامعه مادمکرات قلمداد میکند.

نکته دیگر در برنامۀ شورای ملی مقاومت حق ملت‌های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش است. این حق در برنامۀ شورای ملی مقاومت به هیچ وجه برسمیت شناخته نشده است. به این ترتیب شورای ملی مقاومت و مجاهدین در حقیقت موضع شوونیستی خود را نسبت به ملت‌های ساکن ایران نشان داده اند و محز خود را از مسار ره در راه رفیع ستم ملی ثابت کرده اند. در این مورد بنها چیزی که در برنامۀ شورای ملی مقاومت وجود دارد، صحبت کردن بشکلی مبهم و نامفهوم در مورد خود مختاری کردستان است. و این مسأله هم تنها می‌تواند رفتار جنس انقلابی طبق کرد ناشی شود. به از موضع دمکراتیک و صادقانه مجاهدین یا شورای ملی مقاومت.

شورای ملی مقاومت نسبت به مطالبات کارگری هم موضع مشابهی اتخاذ میکند. از اساسی ترس حقون و مطالباتی که کارگران ایران خواهان

آیند، هیچگونه اسمی نمیبرد و در واقع به این ترتیب همه مبارزات کارگران را در سال‌های اخیر نادیده می‌گیرد و پایمال میکند. از ۴۰ ساعت کار در هفته و دو روز تعطیل گرفته تا حق سی قید و شرط اعتصاب، صلاحیت مجمع عمومی در اخراج و نظیر اینها هیچ صحبتی به میان نمی‌آورد.

شورای ملی مقاومت در مورد آزادی‌های سیاسی هم یک دید خلیلی محدود، سنگ نظرانه و غیر دمکراتیک دارد و بطور روشن ارقبول آزادی‌های سیاسی بی قید و شرط خودداری میکند. و این نشانگر چیزی جز این نمی‌تواند باشد که شورای ملی مقاومت و مجاهدین جواب این را می‌بینند که در صورت به دست گرفتن قدرت در ایران آزادی فعالیت مخالفان خود و مخصوص کارگران و کمونیست‌ها را سلب کنند.

بنابراین با توجه به این اصول است که دفتر سیاسی حزب کمونیست سیاست‌های ما را در برخورد به مجاهدین و شورای ملی مقاومت تعیین کرده است و وظیفه فعالین حزب ما را نشان دادن و آشکار کردن ماهیت بورژوازی و سازش کار شورای ملی مقاومت و برنامۀ و سیاست‌های ضد دمکراتیک و ضد کارگری

آن قرارداد داده است. با توجه به مطالبی که گفتیم این موضع، موضعی کاملاً برحق است. در مقابل، فعالین حزبی ما باید وسعاً جمهوری دمکراتیک انقلابی را در بین کارگران و توده‌های مردم تبلیغ کنند و توده‌های مردم را به دور حزب کمونیست ایران و بخش حداقل برنامه‌های این حزب، که حقیقتاً دمکراسی و آزادی را برای مردم به ارمغان می‌آورد، و منطبق با منافع حیاتی کارگران و رزمندگان است جمع کنند. به این ترتیب همانطور که در قطعنامه دفتر سیاسی حزب کمونیست در مورد شورای ملی مقاومت ذکر شده مسئله پیوستن به شورای ملی مقاومت از نظر حزب کمونیست کاملاً منتهی است و حتی پشتیبانی‌های به اصطلاح مشروط از شورای ملی مقاومت را هم حزب کمونیست اقدامی برخلاف منافع طبقه کارگر و برخلاف منافع دمکراسی ارزیابی میکند.

س - همکاری حزب کمونیست با شورای ملی مقاومت چگونه است؟

ج - هر نوع همکاری با شورای ملی مقاومت هم مادام که آنها مواضع ضد دمکراسی خود را حداقل در بعضی از

مسائل حیاتی تغییر نداده باشند منتهی است. ما یادمان که شورای ملی مقاومت و مسأله توده‌های مسلح مردم را به جای ارتش حرفه‌ای برسمیت نشناسد، خواست جدایی مذهب از دولت را نپذیرد، ۴۰ ساعت کار در هفته و حق اعتصاب را برای کارگران قائل نشود، حق ملت‌های ساکن ایران را در تعیین سرنوشتشان به رسمیت نشناسد، هر نوع همکاری حزب کمونیست با آنها فقط میتواند بی‌معنی و نادرست باشد. کذا اشتی بر نقض دمکراسی و نادیده گرفتن حقوق کارگران و مردم از جانب شورای ملی مقاومت باشد و فقط آب به آسیاب بورژوازی و ارتجاع میریزد. البته میدانیم که در شرایطی که مردم ایران از خفقان و ستم‌محوری اسلامی بستره آمده‌اند، بعید نیست که بعضی از مردم از ما بپرسند که چرا نباید با شورای ملی مقاومت همکاری کرد؟ بگذارید همه نیروها جمهوری اسلامی را با هم بشمارند فعلاً نیاید به این اختلافات پرداخت. ما می‌گوئیم این تکرار همان اشتباهی است که منجر به همین ارتجاع و خفقان کنونی شده است. البته با حقوق همکاری ما را با نیروهای سیاسی دیگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی منوط به این نکرده -

دوره قبل از انقلاب در ذهن آنها وجود دارد و با بدلائل دیگر می‌آید خود را از مجاهدین قطع نکرده‌اند. لطفاً توضیح دهید که شیوه برخورد فعالین ما و بطور کلی کارگران کمونیست به این رفقای کارگر چه باید باشد؟

ج - برای برخورد صحیح به مسئله‌ای که شما مطرح کردید پیش از هر چیز بایستی بین شورای ملی مقاومت که آگاهانه و بر طبق منافع طبقاتی بورژوازی خودش مواضعی را اتخاذ می‌کند و آن کارگرانی که از روی اعتقادات مذهبی و یا توهمات سیاسی شان تحت تاثیر آنها قرار می‌گیرند، فرق گذاشت. هر چند که طی سالهای بعد از انقلاب ۵۷ و بخصوص از ۳۰ خرداد ۶۰ به این طرف ماهیت سیاستهای مجاهدین و مفایرت این سیاستها با منافع کارگران برای امثال روسی از کارگران روشن شده است. اما در هر حال نمیتوان مکررند که هنوز بعضی از کارگران نسبت به مجاهدین خوش بینند، و یا بهر حال امیدشان را از آنها قطع نکرده‌اند. کارگران کمونیست باید نتوانند حساس این کارگران را احساس شورای ملی مقاومت و مجاهدین حداکند. به اس

ایم که آن نیروها حتماً تمام برنامهم ما را بپذیرند. ولی از طرف دیگر نمیتوانیم با هر نیروی مخالف جمهوری اسلامی هم، صرف نظر از اینکه این نیرو و جقدر منافع کارگران و توده‌های مردم و دمکراسی را پایمال میکند، به صرف اینکه مخالف جمهوری اسلامی است همکاری کنیم. کسانی که واقعا خواهان سرنگونی کامل جمهوری اسلامی، با همه ابزارها، ارگانها، شیوه‌ها و قوانین ارتجاعی هستند، کسانی که واقعتاً نگران آزادی را برای کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم ایران میخواهند، آنها باید از شورای ملی مقاومت و مجاهدین بپرسند که چرا این منافع را پایمال میکنند، و چرا در اردوگاه دمکراسی انقلابی قرار ندارند.

ب - علمبرغم اینکه شورای ملی مقاومت مراحتاً ابتدائی ترین خواسته‌های دمکراتیک و کارگری را نقض میکند و همسطور که در قطننامه آمده بدنبال کسب قدرت از بالا و از طریق بندوبست با محافظان سرمایه‌داری است، اما با وجود این هنوز کارگرانی هم هستند که باید بدلیل اعتقاد مذهبی شان، یا بدلیل تمویری که از مجاهدین



معنی که نباید از آنها روی برگرداند، نباید نسبت به آنها بی توجهی کنند و آنها را بحال خود بگذارند.

سیاست مادر بر خورده این رفقای کارگر، کار توضیحی بر حومه و دلسوزانه با آنها برای نشان دادن اشتباهات عمیق سیاسی شان است. باید به این قبیل کارگران نشان داد که آنها با دفاعشان از مجاهدین و شورای ملی مقاومت در حقیقت به پشت نیرووشی رفته اند که کاملاً با منافع طبقاتی آنها بیگانه است. باید از این رفقای کارگر پرسید، مجاهدین به غیر ارتش عظیم و گنگ و تفسیر بردار "حامعه بی طیفه توحیدی" که تازه همین شعار را هم روز به روز کمتر از سابق هم مورد استفاده قرار میدهند، چه شعار و یا چه ساستی به نفع کارگران داشته اند؟ آیا مجاهدین از یک قانون کار دمکراتیک، از قانون کاری که منطقاً با منافع کارگران باشد (و میدانیم که یک چنین قانون کاری امروز ندارد) حیاتی و میرم کارگران ایران است) دفاع کرده اند؟ مگر ممکن است که مجاهدین خواست ۴۰ ساعت کار در هفته و دورور تعطیلی را نرسیده باشند که هیچ گونه صحبتی از آن نمیکنند؟ چطور است

که در برنامه شورای ملی مقاومت اثری از این خواست و یا سایر خواستهای کارگری دیده نمیشود؟ اگر مجاهدین واقعاً منافع کارگران را در نظر دارند، پس چطور است که حق بی قید و شرط اعتبار را، که در حقیقت اسلحه کارگران برای دفاع از منافع حیاتی شان و دفاع از سطح زندگی و معیشتشان در مقابل تعرضات سرمایه دارها و کارفرماها و دولت سرمایه داری است به رسمیت نمی شناسند و یک جنس حقی را موکول به کسب اجازه از دولت جمهوری دمکراتیک اسلامی میکنند؟ ما میدانیم که از سایر مطالبات اساسی کارگران، از قبیل بیمه بیکاری، افزایش دستمزد به تناسب نرخ تورم و نظیر اینها هم در برنامه شورای ملی مقاومت و مجاهدین هیچ خبری نیست. آنها همچنین از سپردن اختیار و صلاحیت اخراج کارگران به مجمع عمومی هم هیچ صحبتی نمیکنند. بسیار خوب، حالا باند برسید آیا همه این بی اعتنائها به حقوق و خواستهای کارگران و یادیده گرفتن آنها تماماً دنی است؟ مسلماً اینطور نیست. مجاهدین کوئی از همین الان سردر در راه حکومت سرمایه داری آینده ایران می بینند، و مثل همه

حکومت‌های سرمایه‌داری به‌دفعت  
 مواظبت‌یک‌ریال با اصطلاح اضافی به  
 کارگران پرداخت نشود. بهمین دلیل  
 است که هیچکدام از این شعارهای  
 اصلی را که خواست واقعی کارگران در  
 ایران است بر رسمیت نمی‌شناسند. در  
 برنامتان نمی‌گنجانند و برای آنها  
 تبلیغ نمی‌کنند. در مقابل، تا بخواهید  
 از کارگران می‌خواهند که به اصطلاح  
 هسته‌های مقاومت تشکیل بدهند، یعنی  
 همان چیزی را که از دانش‌آموزان هم  
 میخواهند. سازماندهی کارگران برای  
 مبارزه در راه منافعشان اصولاً برای  
 محاهدین مطرح نیست و بنا به ماهیت  
 طبقاتشان نمیتوانند هم مطرح باشند.  
 علاوه بر این محاهدین همانطور که  
 قبلاً گفتیم در مورد مسائل اجتماعی و  
 سیاسی، که برای کارگران نهایت  
 درجه اهمیت دارد، از قبیل مسئله  
 سوروکراسی، ارتش، رابطه دولت و  
 مذهب، آزادیهای سیاسی، حق ملل و  
 غیره هم مواضع بی‌اندازه مفت‌افتاده  
 و مدد مکرانیک دارند. تا مدار کارگری  
 که هنوز به محاهدین امید بسته‌اند  
 بپرسم که دوسان، مگر شما می‌خواهید  
 تعداد یک انقلاب دیگر و تعداد یک بار  
 دیگر محفاتی و قربانی دادن بوده.

های کارگرو زحمتکش با زهم زیر سایه  
 حکومت مذهبی و استبداد مذهبی زندگی  
 کنید؟ آیا با زهم شما میخواهید ادرات  
 و سوروکراسی عریض و طویل و ممتاز و  
 جدا از مردم را در ایران آینده داشته  
 باشند که به خرج زحمتکشان به زندگی  
 انگلی شان ادامه میدهند؟ آیا شما  
 میخواهید بعد از یک قیام دیگر و یا بهر  
 حال بعد از تعویض جمهوری اسلامی باز  
 هم ارتشی داشته باشید که زحمتکشان را  
 به غارت و خون بکشد؛ و یا اینکه  
 میخواهید توده‌های منشل و مسلح مردم  
 از حقوق و آزادی‌شان دفاع کنند؟ آیا  
 میخواهید جامعه‌ای به رهبری محاهدین  
 داشته باشید که در آن با رهم‌سنجگری ملی  
 و تبعیض و اختلافات ملی وجود داشته  
 باشد و کارگران و زحمتکشان ایران را  
 دچار تفرقه و جدایی بکند، و با اینکه  
 خواهان جامعه‌ای هستید که بر اساس  
 احترام به آزادی همه ملت‌های ساکن  
 ایران در تعیین سرنوشت خودشان و بر  
 اساس اتحاد آزادانه و داوطلبانه آنها  
 تشکیل شده باشد؟

اگر کارگرانی هنوز از محاهدین  
 سریده‌اند و چشم‌اندیده آنها دارند،  
 اگر این کارگران اهداف ما را و این  
 حرف‌های ما را نمانند میکنند، در آن

صورت باید گفت که این دوستان به اشتباه و از روی ناآگاهی به مجاهدین اتکاء دارند. اگر این کارگران بخاطر مبارزاتی که مجاهدین در دوره بعد از ۳۰ خرداد با جمهوری اسلامی داشته و اقدامات مجاهدین بر علیه جمهوری اسلامی نظرمساعیدی نسبت به مجاهدین پیدا کرده اند، باید به ایشان یادآوری کرد که مگر همین مجاهدین نبودند که تا مدت‌ها (تا قبل از ۳۰ خرداد) جمهوری اسلامی را تأیید میکردند؟ خمینی را پدر خودشان اعلام میکردند؟ و از مبارزات با اصطلاح فدا مپریالیستی خمینی دفاع میکردند؟ مضحکه عوام - فربانه سفارت را مگر مجاهدین همراه رژیم بزرگ نکردند و کارگران و توده‌های مردم را به پشت سر جمهوری اسلامی سوق ندادند؟ مگر همین مجاهدین نبودند که از جنگ ارتجاعی و خانمان برانداز ایران و عراق به نفع جمهوری اسلامی پشتیبانی کردند؟ و مگر همین مجاهدین نبودند که در حالیکه جمهوری اسلامی کارگران پیشرو را دستگیر و اخراج میکرد، کمونیست‌ها را اعدام میکرد، بیکاران را به گلوله می‌ست، ترکمن صحرا را به خون

کشیده بود و گردستان را بمباران و اشغال نظامی میکرد، اعلام کردند که حاضرند اسلحه‌شان را به پاسداران تحویل بدهند فقط به شرطی که امنیت و فعالیت قانونی سازمان آنها محفوظ بماند؟ و تازه موقعی هم که بالاخره رژیم این سیاست‌های دوپهلورا از مجاهدین نپذیرفت، و تصمیم به کشتار آنها هم گرفت، آنها سیاست تروریستی را در پیش گرفتند که عملاً هیچ نتیجه‌ای به غیر از کنا رزدن توده‌ها از مبارزه انقلابی نداشته است؟

بهر حال من در آخرین راهم باید اضافه کنم که اگر هم کارگرانی بدلیل سراغ نداشتن جریان و حزب کارگری واقعی در سطح ایران که بتوانند خواست‌های آنها را نمایندگی کنند به سمت مجاهدین کشیده شده‌اند، در شرایطی که حزب کمونیست، یعنی حزب سرتاسری کارگران انقلابی ایران، موجود نیست دارد این کارگران دیگر هیچوجه مجاز نیستند این روش را ادامه بدهند. به این دوستان کارگر باید گفت، حداقل از تجربیات درس بگیرد و به منافع طبقاتی خودتان پشت نکند. بباید همراه کارگران کمونیست به حزب طبقاتی خودتان، یعنی حزب کمونیست

ایران، بپیوندید تا این دفعه به اتکا، آگاهی و تشکل طبقه کارگر و جمع کردن همه زحمتکشان ایران به دور این طبقه کارگر آگاه، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و حکومت تسوده‌های زحمتکش را مستقر کنیم.

س- موضع حزب مادر قبال شورای ملی مقاومت و دلائل سیاسی و طبقاتی این موضع گیری کاملاً روشن است. اما لطفاً توضیح دهید که به عنوان یک ارزیابی از سیر عملی واقعیات در آینده شما اصولاً به قدرت رسیدن شورای ملی مقاومت را تحت چه شرایطی متصور میدانید؟

ج- بله، احتمالاً دتان هست که در ماه‌های اول بعد از ۳۰ خرداد مجاهدین چقدر خود را بقدرت نزدیک تصور میکردند و این وعده را هم بخودشان و هم به مردم میدادند. بعد از تاسیس شورای ملی مقاومت باز هم آنها این روش را ادامه دادند و بر طبق پیش بینیهای آنها میبایست سال گذشته سال سرنگوسی حتمی غمینی و بر سر کار آمدن شورای ملی مقاومت باشد. هر چند که آنها در حال حاضر هم سعی میکنند که مردم و به هواداران شان بقول آنند که بقول خود-

شان تنها الترناتینو د مکرانیک ممکن رژیم جمهوری اسلامی هستند، اما واقعیت اینست که آنها شانس چندانی برای رسیدن بقدرت در ایران ندارند. و حالاً هم خود و هم مردم این مسئله را میدانند. چیزی که هست تمام تلاش آنها برای الترناتینو شان دادن خودشان برای اینست که مردم و بخصوص هواداران شان را حفظ کنند و در حقیقت با این توضیحات بجگانه اشتباهات سیاسی خودشان را لایوشانی کنند.

در مورد مسئله قدرت سیاسی در ایران، همیشه گفته ایم که سر نوشت قدرت سیاسی را در ایران بطور نهائی مبارزه بین نیروهای اصلی جامعه یعنی طبقه کارگر و بورژوازی هواداران امپریالیسم تعیین میکند. و نیروهای بنیادینی، مثل شورای ملی مقاومت، که در بین انقلاب و ضد انقلاب قرار گرفته اند نمیتوانند برای امپریالیستها حکومت مطلوب باشند و نه برای کارگران و تسوده‌های زحمتکش این نقش را بدهد بگیرد.

امپریالیستها و بورژوازی انحصاری حکومتی را میخواهند که مثل جمهوری اسلامی سرکوبگر باشد و مثل رژیم شاه مدرن که نتواند خرج تولید و استثمار را هم برایشان بگرداند. البته آنها هم

در دوره های انقلابی سرکوب توده ها برایشان کاملاً مهمتر از برآه انداختن تولید است، و بهمین دلیل است که جمهوری اسلامی که نیاز آنها را به سرکوب انقلاب و جنبش انقلابی برآورده میکند هنوز مورد تهدید جدی از طرف امپریالیستها قرار ندارد، و می بینیم که برعکس وظیفه خودش را در خدمت به آنها دارا انجام میدهد، از طرف دیگر کارگران و توده های زحمتکش هم حکومتی میخواهند که واقعا دمکراتیک باشد، یعنی متکی به اراده مستقیم و آزادانه توده های انقلابی مردم باشد و بتواند در زندگی آنها املاحاتی جدی بعمل بیاورد. این شکل حکومت که در برنامۀ حزب ما به اسم جمهوری دمکراتیک انقلابی فرمولبندی شده دقیقاً همان حکومتی است که نیازهای حیاتی و مبرم کارگران و زحمتکشان ایران را از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برآورده میکند. و اما جمهوری دمکراتیک اسلامی که از طرف محاهدین و شورای ملی مقاومت عموان شده نه این است و نه آن. نه میتواند از طرف کارگران

انقلابی و توده های زحمتکش مسرود مدافعه و پشتیبانی قرار بگیرد و از جانب آنها سرکار بیاید و نه کمال مطلوب امپریالیستها است. کارگران جمهوری دمکراتیک انقلابی میخواهند، شورا - های مسلح میخواهند، قانون کار دمکراتیک میخواهند، و نظیر اینها. امپریالیستها هم به تیمسارها و سیاستمداران جا افتاده و متمسکین بورژوازی انحصاری در ایران بیشتر اعتماد میکنند، تا به شورای ملی مقاومت. البته در این میان شورای ملی مقاومت که برای کسب قدرت بهر دری میزند خیلی سعی میکند که خود را با طبع جناحی از امپریالیسم جهانی یعنی سوسیال دمکراسی اروپا در بیاورد و در حقیقت تا حدودی از پشتیبانی آنها برخوردار هم شده، اما واقعیت این است که در ایران امپریالیسم فاشیستی امپریالیسم آمریکا است و نه اروپا و نه همین دلیل هم هست که شورای ملی مقاومت در تلاش خود برای به اصطلاح آلترناتیو شدن رفیق خود را سلطنت طلبان میبندد که از جانب امپریالیسم

## قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست


آمریکا مورد پشتیبانی قرار میگیرند. و با مطرح شدن کوچکترین صحبتی راجع به تغییر و تحولاتی در وضع سلطنت طلبان و شکل گرفتن تشکلهای جدیدی در بین آنها بلافاصله به تکاپوی افتد و یکبار دیگر سعی میکند همه اطمینان دهد که هنوز شورای ملی مقاومت تنها آلترنا تیبو است. شورای ملی مقاومت در حقیقت خیلی کمتر فکرا نیست که خواستهای رحمتکشان و نیروهای انقلابی را چگونه جواب دهد و در حقیقت بیشتر به فکرای است که در مقام مقایسه با سلطنت طلبان نقطه ضعفی نداشته باشد.

سخر من تنها در شرایطی که هیچ کدام از این دو اردوگاه اصلی به دلایل معینی نتوانند قدرت را بدست بگیرند، شورای ملی مقاومت شانس معینی برای رسیدن به قدرت پیدا می کند. یعنی در حالتی که امیربالمینها و سوزواری سرگ انحصاری نتوانند حکومت مطلوبشان را سرکار بسا و رید و کارگران و توده های انقلابی هم قادر باشند مدرنشان را به گری بناسند.

تنها در جنس وضعیتی احتمال دارد که شورای ملی مقاومت بعنوان یک حالت انتقالی ناشی برای بدست گرفتن قدرت داشته باشد. یعنی یا به اینصورت که سوزواری امیربالمینی بخاطر ضعف در برابر جنبش توده های محسور باشد به چهره های با صلاح و حیه المله میدان دهد که آنها در برابر مردم به جرب زبانی بپردازند و سر مردم را گرم بکنند تا امیربالمینها قوای خود را برای بدست گرفتن کامل قدرت توسط نماینده های تمام غبارشان آماده بکنند. و یا به این صورت که توده های قیام کننده بخاطر ضعف و عدم آگاهی و شکل کافی نار به اس نوع حکومت رضایت بدهند تا آنها سر سلطان مله خواستهای رادیکالترشان را بتوانند در برابر حاکم مطرح کنند.

و اما در این حالت فرضی هم اگر محاهدین و شورای ملی مقاومت نخواهند در مقابل مردم، خود به نماینده امیربالمینها تبدیل بنویند. با توجه به اینکه هیچوجه قادر به نمایندگی منافع توده های کارگر و رزمندگان هم

## بیمه یکاری حق مسلم کارگران است.



## کمونیست ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

---

ما هانه منتشر میشود

هبات تحریریه : ف . پرتو  
حمید تقوایی  
منصور حکمت  
شعیب زکریانی

نیستند، بنا براین چاره‌ای جز این نخواهند داشت که در برابر دور جدیدی از مبارزه قدرت بین بورژوازی بزرگ احماری از یک طرف و طبقه کارگر و توده‌های انقلابی از طرف دیگر، بعد از اینکه مدتی نقش فریب دهنده و وعده دهنده را ایفا کردند، جای خود را به یکی از این دو نیروی اصلی بدهند. سرنوشت سیاسی شورای ملی مقاومت و محاهدین نمیتواند چیزی غیر از این باشد.



### حزب کمونیست ایران

ایران است، ایدئولوژی حزب کمونیست ایران مارکسیسم - لنینیسم است. حزب کمونیست ایران وظیفه خود را سازماندهی و رهبری مبارزه طبقه کارگر ایران علیه بورژوازی در تمام وجوه آن قرار داده است و بر مبنای برنامه خویش برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، امحای نظام سرمایه داری، برپائی سوسیالیسم و نیل به کمونیسم مبارزه میکند.

حزب کمونیست ایران به انترناسیونالیسم پرولتری اعتقاد دارد و همبستگی با مبارزان طبقه کارگر جهان، مبارزه برای اتحاد جهانی طبقه کارگر و تلاش در راه تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی را وظیفه خود میداند.

ماده اول اساسنامه حزب کمونیست ایران



# کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

راهنمایی و به دست رفتن کارگر خود برسانید

## به صدای حزب کمونیست ایران

### گوش فرادید

صدای حزب کمونیست ایران آغاز به کار کرده است. برنامه های رادیویی ما هرروزه در ساعت ۹ بعد از ظهر روی طول موجهای ۴۹ متر و ۶۵ متر پخش میشود. آثار و آثار رادیویی حزب کمونیست ایران، ساعات پخش و طول موجهای آنرا به اطلاع همه برسانید. نامه ها، نظرات و اخبار خود را برای صدای حزب کمونیست ایران بفرستید. ما در کردستان اطلاق مستقر در پلانت نامه های ما مستقیم نامه های خود را به دست پستکاران ما در کردستان حزب کمونیست ایران (گوهله) برسانید و با اطمینان آدرسی که در این شماره اطلاع ندهد است برای مسأله ارسال دارید.

### رادیو صدای انقلاب ایران

طول موج: ۶۹ متر برابر با ۶/۶ مگاهرتز  
 ۶۱ متر برابر با ۴/۴ مگاهرتز  
 ساعات پخش:  
 بعد از ظهر: ۱۲-۱۰ تا ۱۲-۱۰ تهران گرمی  
 ۱۲-۱۰ تا ۲ تهران فارسی  
 عصر: ۶ تا ۴-۳ تهران گرمی  
 ۴-۳ تا ۵-۱۵ تهران فارسی

### با نشریه کمونیست مکاتبه کنید!

۱- آدرس سوئد  
 P. O. BOX 1409  
 75144 UPSALA 1  
 SWEDEN

### ۲- آدرس آلمان

POST FACH 501142  
 5000 KÖLN 50  
 W.GERMANY

لازم است از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و یا کارکن آنها از طرف پلیسی شود، در نامه ها و روی پاکتها خودداری کنید. هم چنین پیشنهادت برای اطمینان بیشتر از رسیدن نامه ها بجهت ما، ارزشنا را حداقل دو هفته به طور جداگانه ارسال دارید.

کارگران، سردم نعلاسی ایران! نظرات و مطالب خود را درباره مطالبات کمونیست، احزاب و رویدادهای مربوط به مبارزات روزمره سردم به ویژه مبارزات کارگری، معنات و مسائل که در زندگی و مبارزات خود بیان سواجه هستند تجربه ای که در این مورد کتب کرده اند و گلا در مورد هر ساله ای که فکر میکنید مساواته سارا در اینجا موقلا بقیان باری دهد. سرای ما ارسال دارید.

نامه های خود را زهر طریقی که مناسب میدانید به ستانی زهر برای ما بفرستید!

## زنده باد سوسیالیسم!